

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۳



آثار و آرای لطفعلی صورتگر در باب ادبیات تطبیقی

آبتین گلکار^۱ (استادیار گروه زبان روسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده

ادبیات تطبیقی در ایران دانشی نسبتاً نوپاست که عمدتاً در دانشگاه‌ها و از طریق استادانی که در ادبیات کشورهای دیگر تخصص داشته‌اند وارد فضای آکادمیایی ما شده است ولی دانسته‌های ما درباره پیشگامان این رشته در ایران و آرای آنان در این زمینه گاه بسیار اندک است. یکی از کسانی که در پا گرفتن این رشته در ایران، چه از طریق تدریس در دانشگاه و چه از طریق نوشته‌های علمی و مطبوعاتی، نقش مهمی بازی کرده لطفعلی صورتگر است. این مقاله کوششی است تا با بررسی نوشته‌های صورتگر، از جمله رساله دکتری او که به تمامی در حوزه ادبیات تطبیقی است و تا کنون برای خوانندگان ایرانی ناشناخته مانده، و نیز مقالات و کتاب‌هایی از او که شاید سوییۀ تطبیقی آنها چندان هم پررنگ به نظر نرسد، دیدگاه‌های او درباره مسئله تأثیر و تأثر در ادبیات ملل مختلف و اهمیت این مسئله در پیشرفت و افزایش غنای ادبیات بومی استخراج و تبیین شود.

کلیدواژه‌ها: لطفعلی صورتگر، ادبیات فارسی، ادبیات انگلیسی، تأثیر و تأثر ادبی

1. golkar@modares.ac.ir

زندگی و آثار صورتگر

لطفعلی صورتگر (۱۲۷۹-۱۳۴۸)، شاعر، مترجم، استاد دانشگاه. در رمضان ۱۳۱۸ (۱۲۷۹ خ) در شیراز متولد شد. مدتی در مدرسه شاعیه تحصیل کرد و «علوم ادبیه و عربیه» را از فرصت‌الدوله شیرازی آموخت («تصویر اعضای انجمن ادبی شیراز» ۱۵۱). در بیست‌سالگی به هندوستان سفر کرد. به گفته محمد صدر هاشمی (۳۰)، او در مدرسه سنت‌گرویر بمبئی تحصیلات متوسطه خود را به اتمام رساند که چندان درست به نظر نمی‌رسد و مطلب مندرج در نشریه *ارمغان* درست‌تر می‌نماید که او در آنجا «تصدیق‌نامه زبان انگلیسی» دریافت کرده است («تصویر اعضای انجمن ادبی شیراز»، ۱۵۱). پس از بازگشت به ایران در اداره مالیه فارس مشغول خدمت شد و در همان دوره مجله ادبی سپیده‌دم را در شیراز منتشر کرد (همان) که انتشار آن حدود دو سال ادامه یافت (اتحاد ۵۰). در سرمقاله نخستین شماره سپیده‌دم با عنوان «خط مشی ما» آمده است: «ما سعادت و ترقی ایران را جز از راه علم و عمل نمی‌دانیم و در صدیدیم که از این طریق بر زمین پدران خود تا آنجا که در مقدرات ماست خدمت کرده و در بنای قصر سعادت ملت در این زمینه شالوده‌بندی کنیم و با این عقیده پاک شروع می‌کنیم در پرورش احساسات و تشویق جوانان و رفع بی‌حالی اجتماعی اطاله مقاله دهیم» (به نقل از: صدرهاشمی ۲۸-۲۹). از جمله مطالب مشهوری که در این مجله به چاپ رسید ترجمه صورتگر از *ونوس و ادونیس* است که ایرج میرزا موضوع منظومه زهره و منوچهر خود را از آن اقتباس کرده است (برای بررسی مفصل کم‌وکیف این اقتباس و تأثیرپذیری نک. طبیب‌زاده ۲۸۹-۳۱۵).

صورتگر در ۱۳۰۶ (در برخی از منابع، ۱۳۰۷) از طرف دولت برای ادامه تحصیل در رشته ادبیات و زبان انگلیسی عازم لندن شد و از دانشگاه آنجا مدرک لیسانس گرفت. پس از بازگشت به ایران، در دانشسرای عالی تهران دبیر زبان و ادبیات انگلیسی شد. در ۱۳۱۶ (در برخی از منابع، ۱۳۱۷) به همراه همسر انگلیسی خود دوباره به لندن رفت (صدر هاشمی ۳۰؛ مشار ۱۳۰؛ افشار ۵۸۲) و در بهار ۱۳۱۸ در دانشگاه لندن از رساله دکتری خود دفاع کرد و به ایران بازگشت.

پس از بازگشت به ایران، از طرف وزارت فرهنگ مدیر مجله *آموزش و پرورش* شد و مدتی نیز در اداره انطباعات آن وزارتخانه مشغول به کار بود (همان). از اسفند

۱۳۲۱ تا مرداد ۱۳۲۳ مدیر دبیرستان البرز بود و خود در آنجا زبان انگلیسی درس می‌داد و اساتیدی چون ذبیح‌الله صفا، پرویز ناتل خانلری، محمود صناعی، نصرالله فلسفی، عبدالحسین بن‌الدین را نیز به تدریس در آنجا کشانده بود (محبوب ۱۴۸-۱۴۹). به استادی دانشگاه تهران رسید و رئیس گروه زبان‌های خارجی شد. مدتی نیز ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز و ریاست این دانشگاه را بر عهده گرفت. عضو فرهنگستان و شورای فرهنگی سلطنتی بود (افشار ۵۸۲-۵۸۳). صورتگر سفرهایی به کشورهای روسیه، امریکا و پاکستان کرد و به مدت یک سال در دانشگاه کلمبیا سمت استادی داشت (ثرآفرینان ۶۱). در میان کتاب‌های او می‌توان از آثار زیر یاد کرد: تاریخ ادبیات انگلیس (دو جلد)؛ اصول علم اقتصاد؛ سخن‌سنجی؛ سخنانی چند درباره نویسندگان باختر؛ برگ‌های پراکنده (مجموعه اشعار)؛ ادبیات توصیفی ایران؛ تجلیات عرفان در ادبیات فارسی؛ منظومه‌های غنایی ایران؛ و ترجمه آثاری مانند دکتر فاستوس کریستوفر مارلو، عشاق ناپل آکساندر دو ما، نفوذ ایران در تمدن اروپا در قرون وسطی استیون رانس مان. مجموعه اشعار و مقالات او پس از مرگش به کوشش خواهر کوچکش، کوکب صورتگر (صفاری)، گردآوری و در مجموعه‌ای دو جلدی با عنوان نامه صورتگر (۱۳۶۸) منتشر شد که البته به نظر می‌رسد باز تمام آثار او را در بر نمی‌گیرد (محبوب، ۱۵۰).

رساله دکتری

صورتگر در مه ۱۹۳۹ در دانشگاه لندن از رساله دکتری خود با عنوان «نشانه‌های تأثیر ایرانی بر ادبیات انگلیسی در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی» دفاع کرد. این رساله را که بدنه اصلی آن (جز فهرست‌ها و پیوست‌ها) ۳۶۰ صفحه دارد می‌توان مهم‌ترین اثر صورتگر در حوزه ادبیات تطبیقی به شمار آورد و عجیب است که خود او هیچ‌گاه به صرافت ترجمه حتی بخش‌هایی از آن به فارسی نیفتاد.

نکته جالب توجه و آموزنده‌ای که در سراسر این اثر تحقیقی به چشم می‌خورد آن است که صورتگر در پی یافتن موارد تأثیر یک یا چند نویسنده یا شاعر ایرانی بر ادیبان انگلیسی نبوده و همواره تصویری کلی‌تر را در نظر داشته است. از دید صورتگر، «ادبیات آینه تمام‌نمای خصوصیات کلی هر ملت است و گویاترین جلوه جهان‌بینی،

قواعد اخلاقی، آداب و رسوم و آرمان‌های آن ملت به شمار می‌آید» (صورتگر، ۱۹۳۹: ۲) و از این رو، حتی هنگامی که صحبت از تأثیرگذاری یک شاعر ایرانی بر یک ادیب انگلیسی به میان می‌آید، در حقیقت پای تأثیرگذاری فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر فرهنگ و جهان‌بینی انگلیسی در میان است. از سوی دیگر، همان‌گونه که در ادامه نیز خواهیم دید، صورتگر به هیچ وجه برای تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری ارزش مثبت یا منفی قائل نمی‌شود و چه بسا تأثیرپذیری را، در تلفیق با تلاش برای حفظ سنت‌ها و داشته‌های خودی، پدیده‌ای مثبت و مایه غنای فرهنگ و ادبیات تأثیرپذیرنده تلقی می‌کند.

صورتگر، در فصل نخست رساله، پس از شرح کوتاهی درباره جغرافیای ایران و راه‌های ارتباطی و بازرگانی آن با تمدن‌های دیگر، به توصیف تاریخ ادبیات ایران در دو دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی می‌پردازد و البته در همه جا بنیان کار خود را بر معرفی جریان‌های کلی تأثیر و تأثر ادبی میان ادبیات ایران و ادبیات سرزمین‌های دیگر می‌گذارد. برای مثال، هنگام صحبت از ادبیات ایران پیش از اسلام، با استناد به دارمستتر، به تأثیرات یونانی، یهودی و هندی بر/وستا اشاره می‌کند و آن را نشانه «رواداری ادبی» ایرانیان می‌داند (همان ۲۰-۲۱). سپس با ذکر دلیل‌هایی نشان می‌دهد که تا سده سوم هجری و تغییر خط فارسی، گنجینه عظیمی از ادبیات مکتوب پهلوی به خط پهلوی وجود داشته است و هنوز وجود دارد که نیازمند بررسی‌های بیشتر است تا هم تصویری که ما از ادبیات ایران پیش از اسلام داریم و هم تعامل‌های آن با ادبیات سایر ملل روشن‌تر شود. به شباهت *ارداویراف‌نامه* و *دوزخ دانت* و نیز به شباهت خیره‌کننده آنها با اثری از ادبیات سده سوم میلادی به نام *ماجرای ربی یوشع بن لوی* اشاره می‌کند که به باور او، نمودار ریشه زرتشتی این داستان یهودی است (همان ۲۴-۲۵). آشنایی شاهان ساسانی با آثار فیلسوفان یونانی، حمایت آنان از ادیبان و فلاسفه و دانشمندان، و وجود کتابی مانند *هزار/افسانه* که مبنای *هزار* و یک شب است، از دید صورتگر، همه و همه نمایانگر تعاملات گسترده ادبیات فارسی پیش از اسلام با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر است.

در توصیف ادبیات فارسی دوره اسلامی، که تا دوره پیش از حمله مغول را در بر می‌گیرد، نیز درباره موضوعات جالب توجهی مانند نقش ایرانیان در حکومت اسلامی صدر اسلام، رابطه زبان و ادبیات فارسی و عربی در دوره خلفای اموی و عباسی،

شکل‌گیری صوفیه و زمینه‌های فکری و نظریه‌های مربوط به آن و نیز تأثیر فلسفه و علم بر ادبیات زمانه بحث می‌شود.

در مجموع، می‌توان نتایجی را که صورتگر در فصل نخست رساله‌اش به دست می‌آورد و از حیث ادبیات تطبیقی نیز واجد ارزش و اهمیت هستند به این شکل بیان کرد: نخست آنکه ادبیات فارسی در همه دوره‌ها، از اسکندر تا اسلام، با هر بار تهاجم بیگانگان دچار تغییر شد و میراثی از آنان را در اندیشه فلسفی، مذهبی، ادبی و اجتماعی خود پذیرفت ولی بنیاد کهن ادبیات فارسی پابرجا ماند و هیچ تأثیری را کورکورانه پذیرا نشد. صورتگر شور و حیات و گونه‌گونی موجود در ادبیات دوره اسلامی را از همان سنخ یشت‌ها و خدای‌نامه‌ها می‌داند و در اندیشه مذهبی فیلسوفان سده‌های چهارم و پنجم هجری ریشه‌های مشترک و مشابهی با مزدک و مانی می‌بیند و این شباهت را برآمده از حال و هوای مشترک ملی معرفی می‌کند (همان ۱۱۷).

دوم، حمله اعراب به ایران برای زبان فارسی نتایج سودمندی نیز در بر داشت. فارسی از قیدوبندهای دستوری دشوار زبان پهلوی پیراسته و به زبانی مناسب برای عامه مردم تبدیل شد و در دست شاعران بزرگ به اوج رسید.

سوم، پیوند شعر با سایر زمینه‌های علم و دانش موجب غنای بی‌مانند آن شد. از دید صورتگر، شاعران ایرانی «به لطف رواداری فوق‌العاده و موقعیت جغرافیایی ایران نتایج تجربیات و تأملات دانشمندان و عقلای هر گوشه‌ای از جهان را با روی گشاده پذیرا می‌شدند. فلسفه یونانیان، مذهب اعراب، تأملات بودا و اندیشمندان هندی به یکسان برایشان قابل پذیرش بود، زیرا همه این دانسته‌ها را ابزاری برای نزدیک شدن به حقیقت قلمداد می‌کردند» (همان ۱۱۹). خواهیم دید که در آینده نیز این پیوند میان علم روز و شعر و ادبیات همواره در کانون توجه صورتگر قرار دارد.

فصل دوم رساله صورتگر با عنوان «اندیشه ایرانی در جهان بیرون از ایران» به بررسی راه‌های انتشار فرهنگ، فلسفه و ادبیات فارسی در خارج از ایران در قرون وسطی و تعامل آن با تمدن‌های دیگر آن روزگار اختصاص یافته است. او در بخش نخست این فصل، به راه‌های تعامل ایرانیان با اقوام دیگر در جهان اسلام می‌پردازد که یکی از مهم‌ترین آنها سفر یا مهاجرت عالمان ایرانی به مصر، مراکش یا اسپانیا و

حمایت حاکمان محلی آنجا از آنان بود. راه دوم این تعامل سفر حج بود که نمونه‌های چشمگیرش سفر حج ناصر خسرو و سعدی است و عامل سوم، به باور صورتگر، اختراع کاغذ و ورود آن از چین به ایران است که باعث رونق کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها در ایران و سایر نقاط جهان اسلام شد. ارجاع‌های متعدد فیلسوفان و عالمان اسپانیایی به آثار ادبی و فلسفی ایرانیان، که گاه حتی با نقل قول مستقیم و اشاره به شماره صفحه مورد نظر همراه بود، نشانگر آن است که این آثار، به صورت مکتوب، به آنجا می‌رسیده‌اند (همان ۱۳۳).

صورتگر در بخش دوم از فصل دوم، با این فرض که ایران، هم به عنوان بخشی از جهان اسلام و هم به عنوان سرزمینی با هویت مستقل از لحاظ تجاری و سیاسی، برای مسیحیان شناخته شده بود (همان ۱۳۵)، به معرفی نقاط تماس جهان اسلام و مسیحیت می‌پردازد و ضمن برشمردن مواردی مانند جنگ‌های صلیبی، هیئت‌های مذهبی پاپ که در سفر به چین و سرزمین مغول از ایران می‌گذشتند، یا تاجران ایتالیایی، اظهار می‌دارد که در این راه‌های ارتباطی مسائل علمی و ادبی تحت‌الشعاع مقاصد تجاری قرار می‌گرفت. او سه نقطه را راه‌های اصلی تماس علمی و ادبی ایران و اروپا معرفی می‌کند: اول، اسپانیا، و پیش از همه شهر تولدو، که چهار قرن در دست حاکمان مسلمان بود و نهضت ترجمه‌ای که در آنجا به راه افتاد و بسیاری از آثار ارسطو، ابن سینا، فارابی، غزالی و... ترجمه شدند و از اسپانیا به سایر نقاط اروپا، و به ویژه به دانشگاه پاریس، رسیدند؛ دوم، جنوب ایتالیا و جزیره سیسیل، که به‌ویژه به لطف فردریک، شاه سیسیل و امپراتور روم مقدس، در رواج تمدن و اندیشه شرقی و اسلامی در اروپا بسیار مؤثر بود، از جمله با تأسیس دانشگاهی در ناپل (۱۲۲۴) برای معرفی علوم عربی به غربیان. در این دانشگاه نیز ترجمه‌های فراوانی از زبان عربی به لاتین و عبری انجام گرفت و از اینجا به دانشگاه‌های بولونیا و پاریس راه یافت؛

سوم، سرزمین شام، که نقطه تماس دو امپراتوری ایران و روم بود. بسیاری از آثار فیلسوفان، پزشکان و دانشمندان یونان در اینجا به عربی ترجمه شد و فلسفه و پزشکی و کیمیاگری شرق نیز از طریق شام به غرب معرفی شد.

صورتگر با این دو فصل به نوعی پیشینه تاریخی لازم برای پژوهش خود را ارائه می‌دهد تا در سه فصل بعدی روی موضوع اصلی متمرکز شود.

فصل سوم رساله به موضوع «کیمیاگری» اختصاص دارد. صورتگر نشان می‌دهد چگونه کیمیاگری، به مثابه دانشی که از شرق به غرب رفته، بر اندیشمندان و ادیبان اروپایی تأثیر گذاشته و اصطلاحات و مفاهیم فلسفی آن در آثار فلاسفه و متأللهانی مانند توماس آکویناس و آلبرتوس ماگنوس مطرح شده است و همانند پدیده‌ای رازآلود مورد توجه شاعران و داستان‌نویسانی مانند جان گاوئر، جفری چاسر، سر جورج ریپلی یا تامس نورتن نیز قرار گرفته است. نویسنده با ارائه نمونه‌هایی نشان می‌دهد که چگونه نگرش به کیمیاگری و مفاهیم و استعارات مربوط به آن در آثار ادیبان شرقی و غربی همانندی پیدا می‌کند؛ از جمله، اشاره به کیمیاگرانی که انگیزه اصلی‌شان از پرداختن به این علم حرص و آز است یا آنان که کیمیا را وسیله‌ای برای فریب دیگران قرار می‌دهند یا لزوم پوشاندن سر کیمیاگری از ناهلان، که هم در شرق و هم در غرب باعث دست یازیدن نویسندگان به زبانی تمثیلی و پیچیده شده است. اشاره به رابطه حکایت کهن شرقی، که یکی از حکایات داستان بلوهر و یود/سف است و نزد ما بیش از همه با «قصه آن مرغ گرفته کی وصیت کرد کی بر گذشته پشیمانی مخور تدارک وقت اندیش و روزگار مبر در پشیمانی» در کتاب چهارم مثنوی مولوی شناخته شده است، با منظومه مرغ هرمس^۱ (که به احتمال قوی در سده پانزدهم میلادی در انگلیس سروده شده است) در زمره بررسی‌های موردی جالب توجه این فصل است و نشان می‌دهد چگونه شاعر ناشناس منظومه انگلیسی این حکایت نسبتاً ساده شرقی را با وام گرفتن اصطلاحات و تعبیرات کیمیاگران به اثر تمثیلی پیچیده‌ای در باب حجر الفلاسفه تبدیل کرده است. به گفته صورتگر، از اواخر سده شانزدهم و نیمه اول سده هفدهم میلادی، به واسطه پیشرفت علم شیمی و آشکار شدن خواص مواد مختلف، توجه عالمان و ادیبان انگلیسی به کیمیاگری کمرنگ‌تر شد و این واژه و مفاهیم مرتبط با آن رفته‌رفته بار معنایی منفی به خود گرفت.

صورتگر در فصل چهارم که عنوان «جادو، تنجیم و سایر علوم غریبه» را بر خود دارد نخست نشان می‌دهد که برای جهان مسیحی قرون وسطی، جادو در معنای بسیار گسترده آن اغلب پدیده‌ای شرقی پنداشته می‌شد و عواملی مانند نقش زرتشت در مقام نخستین مغ و جادوگر، نوشته‌های منسوب به ارسطو، افسانه‌های مرتبط با اسکندر و

لشکرکشی او به شرق را در شکل‌گیری این پنداره مؤثر می‌داند. نکته مهم آنجاست که صورتگر کلیه این «علوم غریبه» را همچون «علم» و مشغولیت فکری صاحبان اندیشه در آن روزگار، و از جمله نویسندگان و شاعران، در نظر می‌گیرد، به‌ویژه در مورد تنجیم و طالع‌بینی که به واسطه ترجمه آثار ماندگار *المدخل الکبیر الی علم احکام النجوم* یا *القرانات* ابو معشر بلخی یا جداول نجومی خوارزمی یا *جوامع علم النجوم* و *الحركات السماویة* به قلم ابن کثیر فرغانی در اروپا بسیار رواج یافته بود. صورتگر با ذکر موارد متعدد، میزان آشنایی نویسندگانی مانند گاوئر و چاسر با دانش ستاره‌شناسی شرقی را نشان می‌دهد و کاربرد انواع جادو و علوم غریبه در آثار نویسندگانی مانند کریستوفر مارلو، شکسپیر، ادموند اسپنسر، فرانسیس بیکن و بسیاری دیگر را بررسی می‌کند و موارد شباهت و تفاوت آنها با نمونه‌های شرقی را یادآور می‌شود و از جمله از باور به وجود جادوی خوب و بد، یا مجاز و غیرمجاز، در هر دو ذهن شرقی و غربی سخن می‌گوید. نتیجه‌گیری پایان فصل او در خصوص علم نجوم در پایان قرون وسطی جالب‌توجه است:

این چنین بود جایگاه علم نجوم در طلوع عصر جدید کشفیات علمی. دانشی که عالمان ایرانی مفصل به آن پرداختند و در غرب نیز محبوبیت فراوان یافت در آغاز سده هفدهم هنوز اهمیت خود را از دست نداده بود. ستاره‌شناسی جدید بر نظریات مغلق منجمان قدیمی خط بطلان کشید ولی نتوانست و هنوز هم نتوانسته است باور ریشه‌دار انسان به تأثیر اجرام آسمانی بر زندگی او را از میدان به در کند. تا زمانی که طاق آسمان با ستارگان درخشان و دست‌نیافتنی خود بدرخشد، دانش نجوم از برانگیختن خیال بشر دست نخواهد کشید (همان ۲۷۹).

فصل پنجم و پایانی رساله به بررسی نقش مایه‌ها و ارجاعات ادبی به ایران در آثار ادبی نویسندگان انگلیسی سده‌های پانزدهم و شانزدهم می‌پردازد. صورتگر هر اشاره‌ای در آثار ادبی این دوره به ایران را، چه به مثابه سرزمینی افسانه‌ای و چه سرزمینی واقعی و تاریخی که پیوسته با یونان و روم در جنگ یا تعامل بوده است، برمی‌شمرد و با پیشینه‌ای که در فصل‌های قبلی از ترجمه‌های آثار ایرانیان به زبان‌های اروپایی و میزان آشنایی انگلیسی‌ها با علم و ادب فارسی گرد آورده است می‌کوشد زمینه‌های تأثیرگذاری ادبیات فارسی بر ادبیات انگلیسی در دوره موردبحث را، که از طریق واسطه‌های یونانی و رومی صورت پذیرفته است، تعیین کند. دو مسئله اصلی در این

روند، از دید صورتگر، چنین است: «نخست باید مشخص کرد یک نقش مایه یا موضوع ادبی که ریشه و ساختار شرقی دارد چگونه و از طریق چه گذرهایی در ادبیات انگلیسی پدیدار شده است. دوم، با این فرض که برخی از داستان‌ها یا مضامین انگلیسی خاستگاه شرقی دارند چگونه می‌توان ثابت کرد که آنها عمدتاً و اساساً ایرانی هستند یا دست‌کم ساختار و بازسازی ایرانی دارند و به ملت شرقی دیگری متعلق نیستند» (همان ۲۹۴). نکته دوم به‌ویژه از این جهت اهمیت دارد که بسیاری از این مضامین در آثار نویسندگان و اندیشمندان عرب و هندی نیز به چشم می‌خورند و اثبات ایرانی بودن آنها نیاز به ادله کافی دارد. صورتگر برای این منظور چهار مجموعه داستان مشهور شرقی را که در غرب رواج داشته (هزار افسانه، سندبادنامه، پنجه تتره، هزار و یک شب) برمی‌گزیند و با استفاده از منابع گوناگون، از جمله ترجمه سریانی این متون، می‌کوشد اصالت ایرانی این آثار یا بخش‌هایی از آنها را اثبات کند. در بخش دیگری از این فصل، صورتگر با استناد به آثار پژوهشگرانی مانند کلوستن، نورمن مُزلی پِنزر، تئودور بنفی و تئودور نولدکه به بررسی موضوعی می‌پردازد که پیش‌تر در نوشته‌های هیچ‌یک از پژوهشگران غربی به آن توجه نشده بود. این موضوع عشقی است که در متون تحقیقی غربی به «عشق نجبا» معروف است و می‌توان آن را همتای عشق صوفیانه در ادبیات فارسی دانست. صورتگر برای این عشق اجزایی به شرح زیر برمی‌شمرد که هم در ادبیات انگلیسی و هم در ادبیات فارسی مشابهت‌های جالب‌توجهی دارند:

۱. نخست چشم‌ها عاشق می‌شوند
۲. عشق جنون است
۳. عشاق خواب ندارند
۴. عاشق به مرگ خوشامد می‌گوید
۵. عاشق پندپذیر نیست
۶. نامه عاشقانه
۷. عشق احتضار است
۸. رفتار عاشق راز او را فاش می‌سازد

۹. عاشق برای معشوق عشقی پردرد طلب می‌کند
۱۰. گفت‌وگوی عاشق و معشوق
۱۱. گله از خداوند بابت آفریدن زیبایی
۱۲. سرگشتگی عاشق
۱۳. هر گلی برای عاشق یادآور عشق اوست
۱۴. وصال عشاق
۱۵. دو عاشق یکی هستند
۱۶. عاشق هر لحظه می‌میرد
۱۷. تشبیه عشاق به پرگار

در مجموع رسالهٔ دکتری صورتگر هم از لحاظ روش‌شناسی می‌تواند برای تطبیق‌گران ما مفید باشد و هم از لحاظ اطلاعات جالب‌توجهی دربارهٔ تعاملات ادبی ایران با اروپا و به‌ویژه انگلیس، در دوره‌ای که اطلاعات ما از چنین تعاملاتی در آن بسیار اندک است. صورتگر هرچند تمرکز اصلی خود را بر متون سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی گذاشته است، معمولاً در هر فصل به سابقهٔ موضوع در سده‌های پیشین و ادامهٔ آن در سده‌های پسین نیز به قدر کافی اشاره کرده است.

نوشته‌های فارسی

صورتگر، پس از دفاع از رساله و بازگشت به ایران، در مقالات و کتاب‌های خود به صورت خاص روی ادبیات تطبیقی متمرکز نمی‌شود و بیشتر رویکرد نقد ادبی و تاریخ ادبیات را دنبال می‌کند اما در این گونه آثار نیز از تطبیق ادبیات فارسی با ادبیات ملل دیگر غافل نمی‌ماند و هر جا لازم باشد به تأثیر و تأثرها یا به شباهت‌های آثار ادبی در فرهنگ‌های مختلف اشاره می‌کند. کیهانی (۴۴۵) نمونه‌هایی از اشارهٔ صورتگر به مضامین مشابه میان ادبیات انگلیسی و فارسی در کتاب *تاریخ ادبیات انگلیسی* او را ذکر کرده است. نکتهٔ جالب‌توجه آن است که صورتگر این دادوستدهای ادبی را، حتی در حالت تأثیرپذیری، نه تنها پدیده‌ای منفی نمی‌داند بلکه آن را مایهٔ غنای ادبیات تأثیرپذیرنده و عامل راهیابی صور و معانی نو به آن قلمداد می‌کند.

شاید بر پایه همین نگرش است که او در نوشته‌های فارسی خود جریان معکوسی را در تطبیق‌گری‌هایش پی می‌گیرد و در پی کشف و تشریح جلوه‌های تأثیر هنر و فرهنگ غربی بر ادبیات معاصر ایران برمی‌آید، چرا که این کار و این تأثیرپذیری‌ها را مایه غنای ادبیات فارسی می‌داند و نه عامل ضعف و انحطاط آن. او حتی کتاب سخن‌سنجی خود را، که می‌توان آن را تاریخچه‌ای از آرای غربیان در باب ادبیات و فلسفه آن و نقد آن دانست، نیز با همین هدف غنا بخشیدن به ادبیات فارسی نگاشته است:

از یک سوی گوهرهای گرانبهایی که در گنجینه ادبیات ماست بار دیگر با ترازی تازگی و وزن گردد و زر ناب گفتار سخن‌سرایان شیرین‌زبان فارسی با محکی جدید به مقام آزمایش درآید و خود این تازگی بر لطف و صفا و ارج و منزلت این آثار بیفزاید و از سوی دیگر در طرز نگارش آثار ادبی مانند نمایش و افسانه به طرز جدید که به اقتضای زمان و نیازمندی‌های روزگار در کشور عزیز ما پدید آمده است دستورهای سودمند و کلی که نویسندگان جدید را به کار آید فراهم گردد» (صورتگر، ۱۳۴۸: الف).

صورتگر به کرات از نوعی عقب‌افتادگی و خمودگی در ادبیات معاصر فارسی گله می‌کند و علت اصلی آن را پرهیز از نوآوری و پایبندی بیش از حد به سنت می‌داند و راه حل آن را درس گرفتن ایرانیان از غربیان؛ از جمله در مقاله «سبک جدید در ادبیات» می‌نویسد:

ادبیات ایران [...] از ادبیات سایر ممالک راقیه عقب افتاده است و علت این تأخر این است که گویندگان ما یک نوع علاقه و دلبستگی عجیب و غیرقابل قبولی به اسالیب و سبک‌های قدیمی پیدا کرده و هیچ گونه تجدد و ابداعی را در این مورد با بشاشت خاطر تلقی نکرده‌اند و این نکته سبب شده است که اشعار و آثار طبع گویندگان قرن اخیر ایران آن کمال و تمامیتی را که شایسته آثار جاودانی است ندارد و بهترین کارهای ادبی آن از عیب یک نوع ناتمامی و ناپختگی برکنار نیست (نامه صورتگر ۱۶۴).

و البته پیداست که تأثیرپذیری از سخن‌های نو در ادبیات جهان را نیز با تقلید صرف یکی نمی‌داند و همواره بر لزوم سازگار کردن گرفته‌ها با پسند و اندیشه ایرانیان تأکید می‌کند:

هر دستور مسلمی که بزرگان فن [در غرب] داده باشند قابل پیروی و اطاعت نیست زیرا سازگاری آن با مزاج و ذوق ایرانیان شرط است (صورتگر، ۱۳۴۸: الف).

محققان مختلفی به تأثیر آشنایی عمیق با ادبیات غربی بر شعرهای خود صورتگر اشاره کرده‌اند (نک. کیهانی ۴۴۴). خود صورتگر نیز مثلاً در مقدمه مجموعه شعرش با

عنوان برگ‌های پراکنده گفته است که در سروده‌هایش، از نظر انتخاب الفاظ و قوالب ادبی و سبک بیان، از دستور تی.اس.البوت پیروی می‌کند که گفته «هر کس شاعری را حرفه خویش می‌داند باید روزی چند ساعت در دفتر خویش به مطالعه و تمرین و انتخاب الفاظ بپردازد تا روزی که ذوق از موضوعی الهام گرفت اسباب کارش کند و شکسته نباشد و کلمات و تعبیرات بدون دشواری از سر کلکش جریان پیدا کند» (صورتگر، ۱۳۳۵: ط).

صورتگر تأثیرپذیری ادیبان معاصر ایران از ادبیات اروپایی را با متأثر بودن شاعران دوره‌های کهن از زبان و ادبیات عرب همسان می‌داند (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۳۹) و البته باز تصریح می‌کند که «ذوق ایرانی از اعصار پیشین تا عصر کنونی به تقلید صرف و اقتباس تام و تمام از آثار بیگانه رغبت نداشت و هر چه می‌گرفت به آن آب‌ورنگ ایرانی می‌داد و آن را با آب‌وهوا و سنت‌ها و زندگانی مردم این مرزوبوم و ذوق جمال‌پسند و اندیشه‌های ایرانی سازگار می‌کرد» (همان). او در این زمینه پیرو گفته مولیر است که: «تمام مضامین موجود در جهان جزو دارایی من است که هر جا به چنگ آورم برخوادم داشت زیرا حق آن مضمون را بهتر از دیگران ادا توانم کرد» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۴۰). صورتگر از جمله شعری به نام «از روی سرمشق استاد» دارد که از حیث نگاهش به موضوع تأثیر و تأثر ادبی بسیار گویاست (صورتگر، ۱۳۳۵: ۹-۱۱). در این شعر، حکایت می‌کند که چگونه «گران‌مایه مرد سخنوری» بر او خرده می‌گیرد که چرا داستان مردی فرنگی‌زبان را اقتباس و روایت کرده است:

که این راه مرد سخن‌گوی نیست درین گفته از پارسی بوی نیست
خود این گفته‌ها گرچه بس دلکشست ابر گوش ایرانیان ناخوشست

اما راوی، یا خود صورتگر، پاسخ می‌دهد که تکرار شعر به شیوه قدمای را نمی‌پسندد^۱:

به یزدان چنین بود پیمان من که هرگز نگویم بدان‌سان سخن

۱. جالب‌توجه است که زرین‌کوب، برعکس، پایبندی صورتگر به سنت‌های قدیم را مانع از بروز اصالتی می‌دانست که در فکر او وجود داشت (به نقل از: کیهانی ۴۴).

و این تکرار و تکیه صرف بر ادبیات ملی را موجب کاهش غنای شعر، و برعکس، تأثیرپذیری از هنر و ادب بیگانه را موجب غنی‌تر شدن شعر خودی معرفی می‌کند:

دو دیگر که فرزند والا گهر گهر بر ندارد ز گنج پدر
بسی گوهر نو فزاید بر آن ببخشد به رامشگران رایگان

همین دیدگاه در داوری‌های او در باب شاعران هم‌روزگارش نیز به چشم می‌خورد؛ از جمله درباره ایرج میرزا نوشته است:

ایرج میرزا [...] از آن گویندگان است که به مناسبت دانستن زبان فرانسه به ادبیات اروپایی آشنایی بسیار داشته و اغلب حکایات یا مضامینی از اشعار اروپایی در اشعار وی به چشم می‌خورد و گاهی همت به ترجمه اثری فرنگی می‌گمارد و در هر حال، ذوق سلیم و سلیقه ایرانی او که از مطالعه فراوان در ادبیات کهن ما مایه و توشه فراوان برگرفته همه چیز را آب و رنگ ایرانی می‌دهد و کالاهای بیگانه را متناسب بازار کشور خویش می‌سازد.

یا درباره رشید یاسمی:

اگر فکرهای بیگانه و طرز برخورد بیگانگان فرنگی با پدیده‌های حیات وی را تحت تأثیر خودش قرار می‌داد، عشق و علاقه شدید وی به زادبوم خویش و میراث بزرگ و پراجویهای ادبیات فارسی او را از تقلید از آن رویه‌ها آزاد نگاه می‌داشت؛ از همین جهت هر اندیشه که به ذهنش می‌گذشت و به قالب شعر درمی‌آمد رنگ و نگار ایرانی می‌گرفت [...] (صورنگر، ۱۳۴۷: ۱۵۲-۱۵۳).

صورنگر همواره بر لزوم درس گرفتن ادبیات ایران از ادبیات کشورهای دیگر تأکید می‌کرد و از جمله این کار را در یافتن قالب‌های ادبی تازه نیز مؤثر می‌دانست. او به مناسبت‌های مختلف، مثلاً در مقدمه سخن‌سنجی یا در کتاب *درام*، از دو قالب افسانه و *درام* به عنوان قالب‌هایی که ایرانیان از بیگانگان وام گرفته‌اند سخن می‌گوید و از جمله درباره دلیل بی‌توجهی ایرانیان به هنر *درام* و نمایش عقیده جالب‌توجهی ابراز می‌کند:

در کشور ما این قسمت از ادبیات [درام] در دوره‌های پیشین جلوه‌گری نکرده [...] شاید دلیل این نقص همان اشتیاق و علاقه ایرانیان به ابداع و ابتکار باشد زیرا ایرانی همواره مرهون ذوق و قریحه لطیف خویش بوده و کمتر خواسته است که آثار این قریحه و ذوق را از زبان دیگران ادا کند و بر آن لباس اشخاص گوناگون بپوشاند. ساده‌تر آن‌که شاعر و نویسنده و نقاش ایرانی

در آثار خویش هویت و شخصیت خود را رها نکرده و هیچ‌وقت به انصراف خاطر زبان گویای خویش را به دیگری وام نداده است (نامه صورتگر ۲۱۲).

شاید بتوان همین استدلال را در مورد افسانه (به معنایی که مورد نظر صورتگر است، یعنی داستان زاییده خیال)، که معمولاً دارای شخصیت‌های متعدد است، نیز معتبر دانست. البته صورتگر نشان می‌دهد که افسانه‌نگاری اروپایی نیز گاهی، مثلاً در سبکی که با خلق و ایجاد هول و وحشت سروکار دارد، از «سرچشمه فیاض شرقی و ایرانی» سیراب شده است؛ برای مثال، «افسانه هزار و یک شب (الف لیله) و بازی‌های سحر و افسون و طلسم که با آن همه لطف و زیبایی در این کتاب بزرگ جلوه‌گر است ذوق را به جنبش درآورد و ترجمه گالند و افسانه‌های ولتر آن را تقویت نمود تا آنجا که داستان‌هایی نظیر داستان *واثق* تألیف بکفورد [یا] یهودی سرگردان به وجود آمد که فکر شرقی و غربی در آن آمیخته است و خانم شلی داستان معروف فرانکشتاین را تحت تأثیر همین افکار به رشته تحریر درآورد» (نامه صورتگر ۱۵۳) ولی از زمانی «دنیای مغرب سر در پی بیان حقایق تاریخی و اجتماعی در لباس افسانه نهاد و کاری را که ادبیات ایران در ادوار پیشین با آن همه لطف و دلربایی عهده کرده بود از نو شروع کرد و تجربه و آزمایش طولانی که ملازم کار نیکوست کم‌کم کار را به جایی رسانید که ادبیات فرنگی مرحله‌ها در این هنرمندی پیش افتاد و ادبیات ما که بیهوشانه به مبادی و اصول کهنه چسبیده بود قدمی مهم در این قسمت برداشت» (همان ۱۴۷). صورتگر در افسانه‌پردازی و داستان‌نویسی نیز سرمشق گرفتن از اساتید غربی را سودمند می‌داند و معتقد است باید «طرز کار و کیفیت هنرمندی بزرگان فن معلوم گردد تا ذوق سرشار ایرانی به جنبش درآید و آثاری که با شاهکارهای دیگران سزاوار همسنگی باشند در ادبیات کشور ما پدید آید» (همان ۱۴۸) ولی تقلید صرف و کورکورانه از کار آنان را نیز زیان‌آور می‌داند: «گاهی سرمشق استادان این فن مانند کارهای الکساندر دوما یا والتر اسکات و دیکنز، زمانی نقشه‌ای [پیرنگی] که از کتب افسانه‌ارزان فرنگی به عاریه گرفته شده و ناشناسی نویسنده و محفوظ نبودن حق ترجمه اقتباس این وام‌گیری ناپسندیده را تقویت نموده بود [و] به نویسنده تازه‌کار کمک و مساعدت می‌کرد [...] طبعاً یک سنخ افسانه‌نویسی در ایران رواج یافت که نه فقط نمی‌توانست با کارهای

اروپایی برابری کند بلکه خط مشی غلطی که اختیار کرده بود هرگونه ترقی و پیشرفت بزرگ را جلوگیری می‌کرد» (همان ۱۴۷).

صورتگر در جایی دیگر اشاره می‌کند که در اروپا نیز نویسندگان و شاعران در عصر رمانتیسم با رها کردن خود از قالب‌ها و اسلوب‌های کهن غالب توانستند خود را با تحولات فکری زمانه‌شان هم‌رنگ سازند. او شعر فارسی را نیز نیازمند چنین نوگرایی در قالب‌ها و اسلوب می‌داند و به عنوان نمونه‌های موفق به مقاطعات رشید یاسمی (که در آنها قافیه امکان تغییر داشت) یا منظومهٔ *زیر آسمان* باختر خودش اشاره می‌کند که متشکل از دوبیتی‌هایی است که در آنها مصراع‌های اول و سوم با هم و مصراع‌های دوم و چهارم با هم هم‌قافیه هستند (همان ۱۶۶).

صورتگر، همچنان که در رسالهٔ دکتری او دیدیم، همواره توجه ویژه‌ای به رابطهٔ ادبیات با دانش‌های روزگار داشت و معمولاً بیشتر ادبیات را متأثر از دانش می‌دانست تا مؤثر بر آن. او هنگام بحث از تأثیرپذیری شعر معاصر فارسی از فرهنگ غربی نیز یکی از جلوه‌های این رابطه را آشنایی شاعران ایرانی با پیشرفت‌های علمی کشورهای غربی معرفی می‌کند. البته به سبب وسعت معنای واژهٔ «دانش» گاه در آرای او تناقض‌هایی دیده می‌شود که جا دارد با دقت بیشتری به آنها پرداخته شود.

صورتگر، در مقالهٔ «خیال و حقیقت»، دقت و خرده‌بینی اهل علم را با ذوق خیال‌پرست بشر در ستیزه دانسته و نوشته است:

بین شاعر و دانشمند از دیرباز مشاجره و گفتگو بوده است و این مناظره تا آنجا که به صلح و توافق پایان نیافته است به نفع بشر عادی تمام شده و هر جا این دو عقیده با یکدیگر از در وفاق درآمده‌اند انسان معمولی ضرر بسیار برده است. [...] روزی که ادبیات با علم و مادیات آمیزش پیدا می‌کند روز حیرانی بشر است زیرا حقایق خشک و غیرقابل تأثیر علمی وقتی رنگ و نگار شعری گرفت نه آن سود و فایدهٔ کتب سادهٔ علمی را خواهد داشت و نه آن لطف و دلربایی و زیبایی شاهکارهای ادبی را، و به‌راستی که عشق‌بازی با چراغ الکتریک و ماشین بخار یا دامن از دست دادن در برابر اتومبیل و جرتعیل اگر ظریف و خوشایند نباشد موجب زیان و آزار خواهد بود. اما آن روز که ادبیات از علوم مادی کمک بگیرد چیزی جز شعر بی‌رمق و فرومایه از آن به دست نمی‌آید. زیرا ذوق انسانی بلندپرواز است و لطف ذوق در همان وسعت میدان جولان اوست و اگر وی را در چهاردیوار حقایق زندانی کنند به مشتاقان آثار ادبی نوالهٔ ناگواری بخشیده‌اند که هم روح را شکنجه می‌کند و هم جسم را می‌فرساید» (نامهٔ صورتگر ۱۷۵-۱۷۶).

ولی در برخی از نوشته‌های دیگرش آرائی مطرح می‌کند که با همین گفته‌ها او در تضاد است. او گاه به جلوه‌های ظاهری بازتاب مسائل علمی در ادبیات و شعر معاصر می‌پردازد و از جمله دو قصیده ملک‌الشعرا بهار را در وصف شب و آسمان پرستاره با هم مقایسه می‌کند، یکی به مطلع «روز بگذشت و شب تیره بگسترده‌ایم / مسند از حجره به ایوان فکن ای نیک‌ندیم» که بهار آن را در سال‌های نخست شاعری به اقتضای قصیده‌ای از فرخی سیستانی سروده است، و دیگری به مطلع «با مه نو زهره تابان شد ز چرخ چنبری / چون نگین دانی جدا از حلقه‌انگشتی» که، به باور صورتگر، «در این وصف جدید اطلاعات نوین و ژرف‌اندیشی‌هایی که جهان دانش وسایل آن را فراهم ساخته منزلتی بزرگ دارد و کلامش از معانی و افکار بلند لبریز است» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۳۱-۱۳۲) و احتمالاً مرادش ابیاتی از این سنخ است:

هست کیهان پیکری هشیار و ذرات ویند	این همه اختر که بینی بر سپهر چنبری
ذره‌ای از پیکر کیهان بود جرم زمین	با همه زورآزمایی با همه پهناوری
جرم غیرا ذره و ما و تو ذرات وی‌ایم	کرده یزدانمان پدید از راه ذره‌پروری
باز اندر پیکر ما و تو ذرات دگر	هست و هریک کرده ذرات دگر را پیکری

[...]

ساقی آتشپاره بد و آتش به ساغر درفکنند	در نخستین دور سرها خیره ماند از داوری
اختران جستند اندر این فضای بی‌فروغ	همچو آتش‌پارگان در دکه‌آهنگری
آن یکی نپتون شد آن دیگر ارنوس آن زحل	وان دگر بهرام و آن یک تیر و آن یک مشتری
وان مجره گشت تابان بر کمرگاه سپهر	همچو تیغی پرگهر پیش بساط گوهری
عامل اینها همه عشق است و جز او هیچ نیست	عشق پیدا کن و گر پیدا نکردی خون‌گری

(همان ۱۳۳)

یا در جایی دیگر، اشاره به پیشرفت‌ها و اختراعات تازه کشورهای غرب در آثار شاعران معاصر را ستوده و از جمله با تحسین از این شعر ادیب‌الممالک فراهانی یاد می‌کند که حاوی اصطلاحات و نام اجزای دوربین عکاسی است: «دوربین عکاسی که تازه در ایران رواج یافته و برای قسمت‌های مختلف آن دستگاه ایرانیان باذوق کلمات پارسی یا تازی مانوس انتخاب کرده‌اند طبع گوینده بزرگ را به جنبش درمی‌آورد و این اختراع و اصطلاحات را چنین شرح می‌دهد» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۲۳):

ای عقل دوربین تو در اولین ظهور	بر کرسی ثبوت حقایق فکنده نور
تاریک‌خانه زمی از عکس چهره‌ات	روشن چنان‌که صبح بهشت از جمال حور
دانی همیشه باشد عقل تو دوربین	عشق تو با طهارت و حسن تو بی غرور
گشت از چراغ چهره گلگون تو دلم	روشن چنان‌که دیده موسی ز نخل طور
شد سینه‌ام چو شیشه حساس کاندراو	عشق تو جا گرفته چو مهر تو در صدور
از دیده تافت نور جمالت درون دل	چون پرتوی که از عدسی‌ها کند عبور
عکس رخت به جام می افتاد و شیخ گفت	این است خلد و چهره حور و می طهور

صورتگر به مناسبت‌های دیگر، از جمله در متن سخنرانی‌اش با عنوان «پزشکی در ادبیات فارسی»، نیز به مسئله رابطه ادبیات و دیگر دانش‌های روز پرداخته است ولی از یک سو، این گونه کاربردهای ظاهری اصطلاحات و مقولات علمی در شعر پدیده نوظهوری نیست و همواره در شعر فارسی سابقه داشته است، و از سوی دیگر، محدود کردن رابطه علم و ادبیات به این گونه نمونه‌های ظاهری تا اندازه‌ای سطحی‌نگری به نظر می‌رسد. مفهوم مهم‌تری که صورتگر، هم در رساله دکتری و هم در مقالات و کتاب‌هایش، از تأثیر دانش بر ادبیات در ذهن دارد دگرگونی‌هایی است که در اثر پیشرفت دانش در شیوه تفکر و جهان‌بینی بشر پدید می‌آید و به تبع آن در هنر و شعر بروز می‌یابد. مهم‌ترین جلوه‌های این دگرگونی‌ها نیز پیدایش مکاتب مختلف هنری و ادبی است که هر یک با تأثر از اوضاع و شرایط تاریخی زمانه و هماهنگ با جهان‌بینی انسان معاصر خود پدید می‌آیند و ابزارها و قالب‌های متناسب با خود را می‌آفرینند. صورتگر که در ادبیات ذوق و پسندی کاملاً رمانتیک داشت، بارها مکتب رمانتیسیم را گامی نوآورانه در جهت زدودن و تعدیل کردن قوانین دست‌وپاگیر کلاسیسیسم برشمرد و آن را مکتبی برآمده از پیشرفت‌های علمی زمانه معرفی کرد:

در غرائز و عواطف و طغیان‌های روح آدمی و تأثرات او در برابر زیبایی، دانشمندان به موشکافی‌های بسیار گرانبها پرداخته‌اند. گویندگان نیز [به] این عالمی که از همه سوی آنها را احاطه کرده است ژرف‌تر نگریده‌اند تا راز حیات را حل کنند و چیزی بگویند و اثری به وجود آورند که با این تحول هماهنگی کند و سبکی به وجود آید که بار این همه موضوع یا پدیده‌های مادی و تأثرات معنوی را بتواند کشید (صورتگر، ۱۳۴۷: ۱۲۸-۱۲۹).

او ورود این مکتب ادبی به ایران را مایه نوآوری‌های مختلف می‌داند. به گمان صورتگر، ترجمه کتاب‌هایی مانند *آخرین بنی سراج* یا *عشق و عفت شاتویریان*، *کلبه هندی* یا *خداعه و عشق شیلر*، و آثار لامارتین، آلفرد دووینی، ویکتور هوگو، بایرون و شلی منجر به آن شد که «طرز توجه به جزئیات مناظر و امتزاج محسوسات و پدیده‌های حیات با آنچه آن پدیده‌ها در ذهن به وجود می‌آورد و احساسات گویندگان را برمی‌انگیزد در شعر فارسی رخنه کرد و به آن یک تازگی و درخشندگی تازه‌ای بخشید» (همان ۱۲۹). نتیجه دیگر ورود مکتب رمانتیسم به ایران، به باور صورتگر، مسئله «وحدت موضوع قطعات ادبی بود»:

گویندگان بزرگ کشور ما در قرون پیش در هنگام توصیف پدیده‌ها از ذکر مسائل مختلف و توجه به مطالبی که با پدیده‌ای مخصوص ارتباطی قطعی نداشت ولی ذوق را در هنگام انشاد شعر به هیجان آورده بود خودداری نمی‌کردند. از طرف دیگر، پدیده‌های کوچک مانند گلی که تنها بر صخره‌ای روییده و چند روزی خودنمایی دارد و پس از آن پژمرده گشته و از میان می‌رود [...] خاطرشان را نمی‌گشاد و این گونه آثار دلربای صنع را اگر هم وصف می‌کردند بیش از یک بیت از قصیده‌ای را به آن اختصاص نمی‌دادند.

اما سخن‌سرایان این دوره [اواخر سده سیزدهم خورشیدی به این سو] ذوق را به این آثار کوچک ولی ناچیز که در عین خردی دلپذیر و زیبا و نشاط‌انگیز بود متوجه ساختند و ادبیات کشور ما را در این دوران نیز غنی و پرمایه کردند (همان ۱۲۹-۱۳۰).

نکته جالب توجه در این میان آن است که صورتگر در عین علاقه‌مندی به نوآوری و گریختن از قیدوبندهای دست‌وپاگیر کهن، چندان روی خوشی به مکتب رئالیسم نشان نمی‌دهد و بر رمانتیسم پای می‌فشارد. این گرایش در ترجمه‌های او از رابرت براونینگ، جان کیتز و چارلز لمب (به جای فرضاً دیکنز رئالیست) نیز آشکار است و حتی هنگامی که از لزوم توجه به مردم ساده و طبقات محروم اجتماع سخن می‌گوید و «بزرگ‌ترین بدبختی کشور ما» را این می‌داند که «در آن، شبانان و کشاورزان و مردم روستا جز نامی بیش نیستند» (نامه صورتگر ۳۴۴)، باز توجه او توجه رمانتیک به زندگی روستایی در تقابل با زندگی شهری است و نه توجه رئالیستی به طبقات فرودست و شرایط اجتماعی آنان. این گرایش هنگامی توجه‌برانگیزتر می‌شود که آن را با دیدگاه فاطمه سیاح، تطبیق‌گر متقدم بر صورتگر، مقایسه کنیم که همواره رئالیسم را

به عنوان سبک نوینی معرفی می‌کرد که باید در ادبیات ترویج شود و قوام یابد (سیاح ۳۶۸) و اعتقاد داشت: «کشورهایی که تا حدی از قافله تمدن عقب مانده‌اند نه تنها در مورد ادبیات بلکه در کلیه شئون فرهنگی از آخرین نتایج زحمت‌های دیگران استفاده می‌برند و به اصطلاح پله‌های اول نردبان ترقی را زیر پا گذاشته خود را به بالا می‌رسانند و دوش‌به‌دوش آنهایی که زودتر رسیده‌اند پیش می‌روند» (همان ۳۱۷-۳۱۸). به عبارت دیگر، سیاح، بر خلاف صورتگر، می‌پندارد برای نوآوری و قد علم کردن در برابر سنت‌های محدودکننده قدیمی نیازی نیست حتماً از کلاسیسیسم به رمانتیسم روی آورد، بلکه به اقتضای زمانه و با توجه به پیشرفت‌های علمی و ادبی جهان می‌توان از آخرین دستاوردهای ادبیات جهان، یعنی رئالیسم، سود برد.

البته خود صورتگر ظاهراً احساس می‌کرد که پسند ادبی او، در مقایسه با دیگر جریان‌های ادبی و هنری در آن سال‌ها، از اقبال لازم در میان خوانندگان، به‌ویژه در نسل جوان، برخوردار نیست و از همین روست که در پایان مقدمه‌اش بر مجموعه اشعار *برگ‌های پراکنده* با رگه‌هایی از حسرت و تأسف نوشت:

در باب موضوعاتی که امروز جوانان ما برای منظومات خویش مناسب تشخیص داده‌اند سخنی ندارم زیرا من دیگر جوان نیستم و شاید در دل جوانان امروز از زن و مرد آرزوهای سفید و سیاه و فریادهای زرد و بنفش حکایت از تأثراتی کند که پیش پیران نامعلوم است. روزی که من جوان بودم فریادها جانسوز و غم‌انگیز و آرزوها شیرین و دورودراز بود (صورتگر، ۱۳۳۵: ط).

پایان سخن

میراثی که از لطفعلی صورتگر در عرصه ادبیات تطبیقی به جا مانده است، به‌رغم گذشت بیش از نیم‌قرن از آن، هنوز می‌تواند سودمند و آموزنده باشد. نگاه او به تأثیرپذیری ادبی به مثابه عاملی غنادهنده و بارورکننده ادبیات خودی هنوز که هنوز است همگانی نشده و همچنان هستند بسیاری که می‌پندارند اذعان به تأثیرپذیری جنبه یا جزئی از ادبیات فارسی از فلان ادبیات بیگانه در حکم توهین و تخفیف ادبیات خودی است. بینش ژرف صورتگر به کنه و ذات این تأثیرپذیری، که امروزه چندان توجهی به آن نمی‌شود و بسیاری از تطبیق‌های ادبی را در سطح و ظاهر باقی می‌گذارد، می‌تواند الگوی خوبی برای تطبیق‌گران امروزی باشد. تلقی او از رابطه میان علم و

پیشرفت‌های زمانه با ادبیات، که باعث شکل‌گیری مکتب‌ها و مشرب‌های مختلف هنری و ادبی می‌شود، اگر خوب شکافته و ترویج شود برای ادبیات معاصر بسیار راهگشا خواهد شد و نشان خواهد داد دنباله‌روی از مکتب‌های روز ادبیات جهان به چه شکل باید انجام شود تا به دام تقلید نیفتد و ابزار و شگردهای مکاتب، بی‌توجه به زمینه‌های عمیق‌تر شکل‌گیری آنها، مورد استفاده ظاهری و قالبی قرار نگیرد و برعکس، با ذوق و پسند ایرانی و شرایط خاص جامعه ما وفق داده شود. رساله دکتری لطفعلی صورتگر نیز، در صورت ترجمه شدن به فارسی، هم نکات و اطلاعات تازه‌ای در باب تعاملات ادبی ایران و اروپا در سده‌های دور در اختیار تطبیق‌گران ایرانی خواهد گذاشت و هم از حیث روش‌شناسی سودمند و آموزنده خواهد بود.

منابع

- اتحاد، هوشنگ. پژوهشگران معاصر ایران. ج ۲. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۲.
- اثرآفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ش). زیر نظر دکتر عبدالحسین نوایی. ج ۴. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- افشار، ایرج. «مرگ لطفعلی صورتگر». راهنمای کتاب. ۹/۱۲-۱۰ (آذر-دی ۱۳۴۸): ۵۸۲-۵۸۶.
- «تصویر اعضای انجمن ادبی شیراز». ارمغان. ۴-۳/۴ (خرداد و تیر ۱۳۰۲): ۱۴۱-۱۵۱.
- سیاح، فاطمه. نقد و سیاحت: بررسی ادبیات ایران و اروپا و مجموعه آثار. به کوشش محمد گلبن. تهران: قطره، ۱۳۸۳.
- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. ج ۳. اصفهان: بی‌نا، بی‌تا.
- صورتگر، لطفعلی. برگ‌های پراکنده. تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۵.
- _____ . ادبیات توصیفی ایران. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۷.
- _____ . سخن‌سنجی. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.
- طیب‌زاده، امید. «زهره و منوچهر و عشق ونوس و داستان لوکرس» در: شکسپیر، ویلیام. ونوس و آدونیس و تجاوز به لوکرس. ترجمه و توضیحات امید طیب‌زاده. تهران: نی، ۱۴۰۱. صص ۲۶۹-۳۱۵.
- کیهانی، جعفر شجاع. «صورتگر، لطفعلی». دانشنامه زبان و ادب فارسی. ج ۴. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۱. صص ۴۴۲-۴۴۶.

محجوب، محمدجعفر. «نامه صورنگر» [نقد کتاب]. کلک. ش ۳۴ (دی ۱۳۷۱): ۱۴۸-۱۵۱. مشار، خانبابا. مؤلفین کتاب چاپی فارسی و عربی: از آغاز چاپ تا کنون. ج ۵. تهران: بی‌نا، ۱۳۴۳.

نامه صورنگر: مقالات و اشعار دکتر لطفعلی صورنگر. گردآورنده: کوکب صورنگر (صفاری). تهران: پاژنگ، ۱۳۶۸.

Suratgar, Lotfali. "Traces of Persian Influence upon English Literature During the Fifteenth and Sixteenth Centuries". Thesis for the Degree of Doctor of Philosophy. University of London, 1939.